

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۹: ۱۶۹-۱۴۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

## اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه توسعه انسانی و استخراج دلالت‌های سیاستی آن در حوزه آموزش عالی

\* الهام حبیبی

\*\* عباس منوچهری

\*\*\* طاهره میرعمادی

\*\*\*\* رضا مهدی

### چکیده

چیرگی انگاره توسعه به مثابه رشد اقتصادی، مهم‌ترین کارکرد نهاد آموزش عالی را تشکیل سرمایه انسانی برای دستیابی به غایت رشد اقتصادی در نظر گرفته است. اما شکست تجربی این ایده و ظهور نظریه‌های انتقادی و جایگزین، ضرورت بازتعریف نقش نهاد‌های کلیدی -از جمله نهاد آموزش عالی- در روند توسعه را بیش از پیش برجسته و نمایان ساخته‌اند. هدف از این مقاله، اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه توسعه انسانی و استخراج دلالت‌های سیاستی آن در سامان‌بخشی حوزه آموزش عالی است. بر این اساس از نظریه روایت دلالتی به عنوان چارچوب مفهومی و روش‌شناسی دلالت‌پژوهی استفاده شده است. یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که نظریه توسعه انسانی به پشتوانه اندیشه سیاسی حاکم بر رویکرد قابلیت‌ها، با فراتر رفتن از دوگانه فرد و اجتماع، ساختار و عاملیت، ارزش

---

\* نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری اندیشه سیاسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران  
ehabibi@iscs.ac.ir

\*\* استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
Manoocha@modares.ac.ir

\*\*\* دانشیار سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری، سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، تهران، ایران  
miremadi@irost.org

\*\*\*\* استادیار برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران  
mahdi@iscs.ac.ir



و حقیقت، خیر خصوصی و خیر عمومی و یا دولت و بازار، بر نقش مکملی و تکمیلی این عوامل در طراحی و ارزیابی جامعه خوب متمرکز بوده است. در نهایت کاربست این اندیشه جامع و فراگیر در سامان بخشی جامعه آموزش عالی، علاوه بر مشارکت نهاد آموزش عالی در رشد اقتصادی، بر دیگر کارکردهای کلیدی و مغفول مانده این نهاد همچون تقویت آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در روند توسعه تأکید و توجه کرده است.

**واژه های کلیدی:** توسعه، رویکرد قابلیت ها، آموزش عالی، روایت دلالتی و روش شناسی دلالت پژوهی.

## مقدمه

اثرگذاری نهاد آموزش عالی در تشکیل سرمایه انسانی برای مشارکت در رشد اقتصادی به تقویت نقش و جایگاه آن در توسعه انجامیده است؛ زیرا در بدو توسعه، جریان غالب اقتصادی عموماً مفهوم و غایت توسعه را مترادف و معادل با رشد اقتصادی می‌پنداشت. اما گذشت زمان و شکست تجربی سیاست‌ها و تئوری‌های اقتصادی رشد-محور توسعه در مقابله با مشکلات و بحران‌های توسعه‌ای، ناکارآمدی ایده ساده‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه توسعه به مثابه دستیابی به رشد اقتصادی را در حوزه تفکر توسعه آشکار ساخته و منجر به ظهور تئوری‌های جایگزین انتقادی نظیر توسعه پایدار، جنسیت و توسعه و یا تئوری توسعه انسانی شده است. اما علی‌رغم افزایش پیچیدگی و غنای فکری و معرفتی در حوزه تفکر توسعه، در مرحله عملی و از دیدگاه کاربردی‌محور، همچنان توسعه بیشتر بر رشد اقتصادی متکی مانده است (Knutsson, 2009: 4; Croker, 2008: 113).

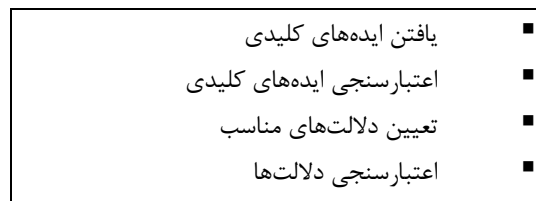
مارتا نوسبام نیز هنوز مدل توسعه‌ای مبتنی بر رشد اقتصادی را در بسیاری از حوزه‌های سیاست‌گذاری، از جمله آموزش چیره می‌داند و بر این باور است که در حوزه سیاست‌گذاری و کاربردی، ایده‌ها و تئوری‌های جایگزین توسعه‌ای به طور بایسته‌ای مورد بازاندیشی قرار نگرفته‌اند (Nussbaum, 2010: 14-15).

بررسی پیشینه پژوهش درباره برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای ایران نیز حاکی از حاکمیت رویکردهای اقتصادی رشد-محور است. نکته جالب توجه آن است که هیچ‌کدام از برنامه‌های توسعه‌ای ایران بر اساس الگوی توسعه انسانی تدوین و یا سیاست مشخصی در این زمینه مطرح نشده است (ر.ک: مظفری‌نیا، ۱۳۹۵؛ مومنی و امینی میلانی، ۱۳۹۰). بنابراین در این مقاله به منظور افزایش همگرایی میان حوزه تفکر و حوزه کاربردی توسعه از چارچوب نظری - مفهومی روایت دلالتی (ر.ک: منوچهری، ۱۳۹۵) برای شناخت و فهم بهتر ایده‌های نظریه توسعه انسانی و از روش‌شناسی دلالت‌پژوهی (ر.ک: دانایی‌فرد، ۱۳۹۵) برای بازیابی و استخراج دلالت‌های سیاستی این نظریه در حوزه نظام آموزش عالی استفاده شده است.

برای بررسی و استخراج دلالت‌ها، آثار، تبعات، کاربردهای یک فلسفه، یک چارچوب، یک نظریه، یک مدل، یا یک ایده برای رشته یا موضوعی مشخص می‌توان از

«روش‌شناسی دلالت‌پژوهی» استفاده کرد. پژوهشگر در مطالعات دلالت‌پژوهی، به دنبال استقراض و وام‌گیری دانش عاریه‌ای و به دست آوردن ایده‌های کلیدی سایر رشته‌ها برای استفاده در رشته تخصصی خود است. از این‌رو انجام روش‌شناسی دلالت‌پژوهی نظام‌مند برای این پژوهش مناسب است، زیرا امکان برکشیدن سهم‌یاری (ایده‌های کلیدی) از چارچوب مفهومی روایت دلالتی (به عنوان مأخذ صادرکننده یا قرض‌دهنده ایده) و احصا و بازیابی رهنمودها و دلالت‌های سیاستی متناظر در حوزه آموزش عالی (به عنوان مأخذ واردکننده یا قرض‌گیرنده ایده) را فراهم می‌آورد.

پژوهشگر باید در روش‌شناسی دلالت‌پژوهی، چندین مرحله به گردآوری اطلاعات بپردازد. تکرار مراجعه به مأخذ داده‌ای، اطلاعات او را موثق‌تر می‌کند. محقق این روش را تا زمانی که اطلاعاتی کامل، شفاف، منطقی و منطبق با معیارهای علمی گردآوری کند، ادامه می‌دهد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری کیفی هدفمند برای گردآوری داده‌های مرتبط استفاده شده است.



شکل ۱- مراحل روش‌شناسی دلالت‌پژوهی

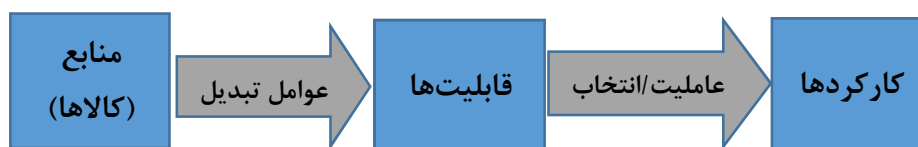
(دانایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۵۵)

در روش‌شناسی دلالت‌پژوهی، این مراحل به صورت خطی برگشت‌ناپذیر انجام نمی‌شود؛ بلکه بین گام‌ها، رفت‌وآمدهای متعددی شکل می‌گیرد تا نتیجه حاصله معتبر و قابل اتکاتر باشد. اعتبارسنجی ایده‌های کلیدی و دلالت‌های احصایی را می‌توان بر اساس میزان تکرار آنها در متون مختلف (استنادات داده‌شده) و از طریق داوری همتا<sup>۱</sup> تعیین کرد. تلاش شده تا علاوه بر استفاده از منابع مختلف، با مراجعه چندباره و مطالعه دقیق‌تر، غنای دلالتی این مطالعه تقویت شود.

## نظریه توسعه انسانی

بعد فلسفی و مفهومی نظریه توسعه انسانی در رویکرد قابلیت‌ها مطرح می‌شود که در وهله نخست آمارتیا سن و سپس مارتا نوسبام آن را بسط و گسترش دادند. به عبارت دیگر رویکرد قابلیت‌ها، بنیان نظری، امکان مفهوم‌سازی و اجرای روش تحقیق کیفی در نظریه توسعه انسانی را فراهم می‌آورد.

رویکرد قابلیت‌ها از پنج بخش مفهومی تشکیل شده است که عبارتند از: ۱- منابع (کالاهای اساسی) ۲- عوامل تبدیل ۳- قابلیت‌ها ۴- عاملیت ۵- کارکردها



شکل ۲- مفاهیم کلیدی در رویکرد قابلیت‌ها

(Georne, 2010: 7)

رویکرد قابلیت‌ها در ارزیابی بهزیستی فردی به جای توجه به منابع/ کالاهای، بر قابلیت‌ها تمرکز دارد (Sen, 1992: 81). اذعان به تنوع انسانی در رویکرد قابلیت‌ها، نقش مهمی را در تبیین این موضوع دارد که چرا به جای منابع و ابزار، باید بر اهداف (قابلیت‌ها) تمرکز داشته باشیم (Robeyns, 2012: 7). در واقع رویکرد قابلیت‌ها با پذیرش وجود تنوع انسانی، به تفاوت‌های میان افراد و تأثیر عوامل تبدیل (در سطح فردی، اجتماعی و محیطی) توجه نشان می‌دهد و میزان برخورداری از منابع را برای بالفعل کردن قابلیت (فرصت)‌های بالقوه در میان افراد مختلف، متفاوت می‌داند.

مفهوم کلیدی قابلیت، به فرصت (آزادی)‌های واقعی در دسترس برای انجام کاری یا بودن در وضعیتی که فرد دلیلی برای ارزشمند دانستن آن در زندگی دارد، اطلاق می‌شود. بنا به گفته آمارتیا سن، قابلیت همان آزادی است. در حالی که قابلیت را می‌توان به عنوان فرصت‌های بالقوه در زندگی تعریف کرد (Sen, 1999a: 75)، کارکردها، نتایج یا دستاوردهای تحقق‌یافته این آزادی‌های واقعی هستند و بر بهزیستی فردی اشاره دارند (Sen, 1985: 197-198).

برخی از قابلیت‌ها - از جمله آموزش، بهداشت و یا قابلیت مشارکت در زندگی اجتماعی - که با عنوان قابلیت‌های اساسی یاد می‌شوند، علاوه بر اینکه فی‌نفسه قابلیت‌های اساسی و ارزشمند محسوب می‌شوند، نقشی مهم و ابزاری در بسط و گسترش دیگر قابلیت (آزادی)‌های فردی در زندگی برعهده دارند. از این‌رو نیازمند توجه و اهتمام بیشتر در سیاست‌گذاری عمومی‌اند. محدوده تعیین قابلیت‌های اساسی بسیار گسترده است و ارزشمندی آن در میان افراد، بسترهای فرهنگی و اجتماعی مختلف، متفاوت است. این بدان معناست که رویکرد قابلیت‌ها به تنوع انسانی و ساختار اجتماعی، فرهنگی و تاریخی اهمیت می‌دهد. از این‌رو آمارتیا سن عمده‌ترین عاملی مشخص از قابلیت‌های اساسی خودداری کرده است و تهیه آن را با توجه به هدف و شرایط حاکم، نه جزء وظایف نظریه پرداز، بلکه مبتنی بر به کارگیری عاملیت، بحث و خردورزی عمومی، تفکر انتقادی و روندی دموکراتیک در هر جامعه می‌داند. اما مارتا نوسبام درباره ضرورت ارائه چنین فهرستی، نظری مخالف با آمارتیا سن دارد و فهرستی از ده قابلیت اساسی جهان‌شمول انسانی برای داشتن زندگی خوب و جامعه‌ای عادل ارائه می‌دهد<sup>(۱)</sup>.

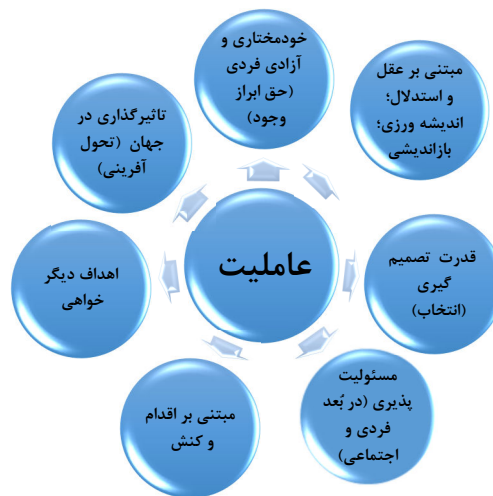
در رویکرد قابلیت‌ها، اگر قابلیت را آزادی فرصت (جنبه فرصت‌آفرین آزادی) بدانیم، مفهوم عاملیت بر وجه فرآیندی آزادی تأکید دارد و آمارتیا سن، مفهوم عاملیت را برای توصیف قابلیت کنشگری فرد به کار برده است (ر.ک: Sen, 1987). عاملیت یعنی تصمیم و توانایی فرد برای تحقق اهداف؛ اهدافی که فرد، دلیلی برای ارزشمند دانستن و دنبال کردن آنها در زندگی خود دارد. در رویکرد قابلیت‌ها، آمارتیا سن، عاملیت و بهزیستی<sup>۱</sup> را دو وجه متمایز اما به هم مرتبط از زندگی انسانی می‌داند (Crocker, 2008: 151). در این رویکرد، مفهوم بهزیستی را می‌توان به استاندارد زندگی<sup>(۲)</sup> تقلیل داد. عاملیت می‌تواند همسو یا مغایر با بهزیستی فردی باشد؛ زیرا عاملیت فرد در پیگیری هدفی ارزشمند، می‌تواند به از دست دادن استاندارد زندگی، دوستان و یا حتی زندگی خود فرد منجر شود. بنابراین مفهوم عاملیت در رویکرد قابلیت‌ها برخلاف مفهوم بهزیستی، نه تنها عقلانیت اقتصادی و پیگیری انگیزه‌های نفع شخصی، بلکه انگیزه‌ها و ارزش‌های دیگرخواهی، غیر مادی و اخلاقی معقول انسان را مورد تأکید و توجه قرار می‌دهد. در

---

1. Well-being

مفهوم عاملیت، انسان‌ها درباره بهزیستی افراد دیگر احساس دغدغه‌مندی داشته، متعهد به تقویت آن هستند.

همان‌طور که گفته شد، در رویکرد قابلیت‌ها، مفهوم عاملیت از پیگیری انگیزه‌های صرفاً مبتنی بر نفع شخصی فراتر می‌رود و اهداف و انگیزه‌های دیگرخواهی را نیز در برمی‌گیرد. در این رویکرد، عامل از خودمختاری، آزادی فردی و قدرت تصمیم‌گیری (انتخاب) برخوردار است. به‌واقع تا زمانی که خود سوژه برای کنشی که آن را برگزیده، تصمیم نگرفته باشد، عاملیتش را به کار نگرفته است. همچنین عاملیت فرد باید مبتنی بر قدرت عقل و استدلال، اندیشه‌ورزی و بازاندیشی باشد؛ زیرا عاملیت زمانی رخ می‌دهد که فرد بنا به هدف یا دلیلی به کنش می‌پردازد. دیگر مؤلفه مهم در عاملیت، کنش و به انجام رساندن فعالیت است. تحقق عاملیت، امری فراتر از در اختیار داشتن آزادی، قدرت تصمیم‌گیری و بررسی و بازبینی دقیق و موشکافانه گزینه‌های انتخابی را می‌طلبد<sup>(۳)</sup> و نیازمند اقدام (فردی یا جمعی) و یا (مستقیم یا غیر مستقیم) فرد است. لازم به ذکر است که هر اندازه فعالیت‌ها و کنش‌ها از قدرت تأثیرگذاری و تحول‌آفرینی در جهان برخوردار باشند، عامل به طور کامل‌تری عاملیتش را به کار گرفته است (Crocker & Robeyns, 2010: 80-82).



شکل ۳- مؤلفه‌های عاملیت ایده‌آل در رویکرد قابلیت‌ها

بر اساس استدلال سن، قابلیت نوعی قدرت است و در نظر گرفتن قابلیت تنها به عنوان مفهومی دال بر مزیت فردی و نه به عنوان مفهومی مبتنی بر تعهد انسانی، امری بس اشتباه است (Sen, 2008: 336). همانند قابلیت، مفهوم عاملیت، مسئولیت‌پذیری و تعهد انسانی در قبال دیگران و همچنین مشارکت و توانمندسازی را در برمی‌گیرد. در حالی که عاملیت ضعیف به توسعه قابلیت‌ها و اهداف فردی می‌پردازد، عاملیت قوی به مسئولیت‌پذیری فرد برای تقویت قابلیت‌های دیگران در جامعه اشاره دارد (Bonini & Walker, 2013: 21).

در ادامه از زاویه اندیشه‌شناسی سیاسی، به شناخت بهتر ایده‌های حاکم بر رویکرد قابلیت‌ها خواهیم پرداخت.

### اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه توسعه انسانی

از روایت دلالتی به عنوان چارچوب نظری یا مفهومی این مقاله بهره گرفته شده است که نسبت میان اندیشه سیاسی و نظریه توسعه را توضیح می‌دهد (ر.ک: منوچهری، ۱۳۹۵). با مطالعه انواع مکاتب و آرای سیاسی در تاریخ فکر، می‌توان اندیشه سیاسی را آنگونه اندیشه‌ای دانست که مشتمل بر پنج نوع دلالت است. این دلالت‌ها به ترتیب عبارتند از: ۱- دلالت تاریخی - وضعیتی ۲- دلالت بنیادین ۳- دلالت هنجاری ۴- دلالت راهبردی ۵- دلالت کاربردی.

نظریه توسعه از دلالت‌های کاربردی اندیشه سیاسی محسوب می‌شود و چهار گونه دلالت تاریخی - وضعیتی، بنیادین، هنجاری و راهبردی در آن مندرج است (همان). بنابراین اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه توسعه انسانی یا به عبارتی دقیق‌تر، رویکرد قابلیت‌ها، از طریق چارچوب مفهومی - نظری روایت دلالتی می‌تواند به شناخت و فهم بهتر نظریه توسعه انسانی و ایده‌های ضمنی آن درباره هستی و انسان‌شناسی و فن حکمرانی مطلوب منجر شود.

### دلالت تاریخی - وضعیتی

اندیشه‌ورزی سیاسی ابتدا در مواجهه متفکر با معضلات و یا بحران‌های موجود در زمینه و زمانه خود آغاز می‌شود و متفکر، معضل عمده جامعه را به صورت اجتماعی - تاریخی تبیین می‌کند؛ یعنی به چرایی و چگونگی ایجاد شدن وضع موجود پاسخ می‌دهد.



در دهه ۱۹۸۰، فعالیت‌های توسعه‌ای رشد محور با شکست مواجه شد. علی‌رغم گسترش روزافزون تولید اقتصادی و تأکید بر رشد اقتصادی به عنوان تنها شاخص مؤثر در توسعه، بسیاری از مشکلات و بحران‌های توسعه همانند فقر، نابرابری‌های شدید اجتماعی، بیکاری و گستردگی عدم دسترسی به آموزش و بهداشت برطرف نشد و رشد اقتصادی بالا به طور خودکار به رفاه اجتماعی نینجامید.

محبوب‌الحق، نظریه توسعه انسانی را در دهه ۱۹۹۰ به عنوان بدیلی در برابر نظریه‌های غالب رشد محور توسعه ارائه کرد. سپس آمارتیا سن و دیگر نظریه پردازان توسعه انسانی به تبع محبوب‌الحق، به عوامل نابرابری اقتصادی جهانی، گرسنگی و عقب‌ماندگی اشاره کردند و با توجه به این مسائل، مفهومی از توسعه را که غیر انسانی و اخلاقی و صرفاً از بُعد اقتصادی تدوین شده بود، به چالش کشیدند. در طراحی نظریه توسعه انسانی، تفاوتی مهم، ظریف و زیرکانه رخ داد: رشد اقتصادی به عنوان راهی برای نیل به غایت توسعه انسانی مطرح شد، به جای آنکه به خودی خود غایت و هدف نهایی توسعه در نظر گرفته شود (Little, 1999: 18). به تعبیر آمارتیا سن، توسعه را نباید با رشد اقتصادی، صنعتی شدن و مدرنیزاسیون که در بهترین حالت وسیله هستند و آن هم وسائل خوبی، یکی دانست.

در نظریه توسعه انسانی، مفهوم توسعه به مثابه آزادی و گسترش دامنه انتخاب (قابلیت)‌های مؤثر افراد در زندگی تعریف می‌شود. آمارتیا سن، علت اصلی نابسامانی‌های دنیای موجود را در ناآزادی‌هایی می‌داند که فرصتی اندک و انتخابی ناچیز برای نقش‌آفرینی و مختار بودن مردم بر جای می‌نهد (سن، ۱۳۸۳: ۱۱۰). نظریه پردازان رویکرد قابلیت‌ها و توسعه انسانی درباره ناکارآمدی متغیر درآمد به عنوان تنها شاخص رفاه به بحث پرداختند و چنین استدلال کردند که عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و انسانی در کنار عوامل اقتصادی در توسعه مورد توجه قرار گیرند و سیاست‌های توسعه‌ای در فضای قابلیت (قلمرو آزادی) مورد ارزیابی واقع شوند. استدلالی که قرن‌ها پیش ارسطو مطرح کرده بود، در حالی که بسیاری از اقتصاددانان توسعه به خاطر جدایی علم اقتصاد از فلسفه اخلاقی از این استدلال مطرح‌شده، آگاهی کافی در اختیار نداشتند. ارسطو در کتاب «اخلاق نیکوماخوس»، درآمد و ثروت را تنها به خاطر نیل به غایات دیگر، خوب و مفید توصیف کرده است که اشاره‌ای مستقیم به دستاورد است، نه درآمد.

رویکرد قابلیت‌ها در ترسیم وضع مطلوب و توسعه‌یافته، ایده‌تازه و اصیلی ارائه نداده، بلکه ایده‌های مطرح‌شده در این رویکرد در واقع ارجاع و خوانشی آگاهانه و هوشیارانه و در نهایت احیا، بازاندیشی و گاه تطبیق یا تصحیح این ایده‌ها در میراث ماندگار اندیشه‌ی سیاسی برای مواجهه با مسائل و مشکلات جوامع عصر حاضر بوده است. بنیاد اندیشگانی رویکرد قابلیت‌ها تا حد بسیاری از اندیشه‌های سیاسی ارسطو، کارل مارکس، آدام اسمیت، کانت، هابرماس و یا لیبرالیسم سیاسی جان رالز بهره گرفته است. در واقع رویکرد قابلیت‌ها عامدانه اندیشه‌ای پلورالیستی، کلی‌نگر، باز و ناتمام ارائه می‌دهد که همواره امکان بسط و توسعه‌ی مفاهیم کلیدی آن از طریق دیگر اندیشه‌های سیاسی همسو وجود دارد.

### دلالت بنیادین

مکاتب مختلف اندیشه‌ی سیاسی، با تعبیر مختلفی که از انسان و هویت فردی و جمعی داشته‌اند، سعادت و مصلحت را به انحای خاصی تعریف کرده‌اند و وظیفه‌ی علم سیاست را تأمین آنها می‌دانند. در دلالت بنیادین این نکته بررسی می‌شود که نظریه‌ی توسعه‌ی انسانی، به پشتوانه‌ی فلسفی و اندیشه‌ای رویکرد قابلیت‌ها، چه تصویری از سرشت آدمی و سعادت وی ارائه می‌دهد. در ادامه نیز ماهیت دولت و ارتباط مفاهیم خیر خصوصی و خیر عمومی از منظر رویکرد قابلیت‌ها بررسی خواهد شد.

#### ۱- فردگرایی اخلاقی

رویکرد قابلیت‌ها مبتنی بر فردگرایی اخلاقی است (Robeyns, 2005: 16). در فردگرایی اخلاقی<sup>۱</sup>، فرد و شکوفایی فردی<sup>۲</sup> نقطه‌ی مرجع ارزیابی ترتیبات اجتماعی، سیاسی و اخلاقی<sup>۴</sup> است و هر فرد به عنوان غایت نهایی<sup>۵</sup>، از ارزش و شأن و کرامت برابر انسانی برخوردار است. از این‌رو در رویکرد قابلیت‌ها، هر فرد به طور مجزا و منحصر به فرد مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین از آنجا که رویکرد قابلیت‌ها فردگراست، در نهایت نه جامعه یا دولت یا عامل دیگر، بلکه باید خود فرد تعیین‌کننده‌ی نهایی آنچه آن را زندگی خوب می‌داند باشد.

---

1. Ethical Individualism  
2. Individual flourishing

اما فردگرایی اخلاقی، افراد را موجوداتی منفرد (اتمستی) نمی‌داند تا فارغ از خاستگاه ژنتیکی، فیزیکی، روان‌شناختی، خانوادگی، تحصیلی یا محیط فرهنگی و اجتماعی، خویشتن خود را به عنوان موجوداتی کاملاً مستقل در خلأ و صرفاً بر اساس قدرت استدلالشان خلق کنند؛ بلکه به اهمیت روابط اجتماعی میان مردم و قرارگیری و تأثیرپذیری افراد و ادراک آنها از امر خیر در بستر اجتماعی و فرهنگی‌ای که در آن قرار گرفته‌اند اذعان دارد. از این‌رو در فردگرایی اخلاقی، فرد نه در تقابل با جامعه، بلکه در پیوند با جامعه و در متن جامعه معنا دار است. اندیشه سیاسی حاکم بر رویکرد قابلیت‌ها از دوگانه فرد و جامعه فراتر می‌رود و آزادی فردی<sup>(۶)</sup> را محصول و برساخته اجتماعی می‌داند<sup>(۷)</sup> (Sen, 1999a: 31) و به فرد به عنوان شهروند سیاسی و اجتماعی می‌نگرد.

## ۲- دولت

رویکرد قابلیت‌ها با نقد نظریه قرارداد اجتماعی و بیشتر در همگرایی با تئوری ارگانیک دولت، انسان را موجودی ارتباطی، سیاسی و مدنی‌الطبع می‌داند و قائل به رابطه دوسویه میان فرد و اجتماع در نیل به شکوفایی فردی است. کمال و تحقق طبیعت فرد در آن است که جزء جامعه باشد، زیرا زندگی اجتماعی، بستری برای توسعه بسیاری از قابلیت‌های انسانی فراهم می‌آورد. در رویکرد قابلیت‌ها همانند تئوری ارگانیک دولت، آنچه مردان و زنان را در جامعه گرد هم می‌آورد، نه تنها پیگیری نفع شخصی، بلکه جامعه‌پذیری ذاتی آنها یا کشش طبیعی به سمت همبستگی (پیوند) مدنی و تلاش برای پاسخ به انگیزه‌ها و احساسات متعدد انسانی همچون حس تعهد، دلسوزی، خیرخواهی، همکاری و یا احساس دوستی و یگانگی (همبستگی) برای بودن در کنار یکدیگر است (Alexander, 2016: 52). در این رویکرد، نقش ابزاری دولت و جامعه، بسط و توسعه قابلیت‌های فردی شهروندان است.

در رویکرد قابلیت‌ها، مسئولیت‌پذیری فردی در چارچوب مسئولیت‌پذیری اجتماعی جای گرفته و رشد می‌یابد (همان: ۱۰۶). در حالی که ایده عاملیت و مسئولیت‌پذیری فردی در تحقق کارکردهای ارزشمند بسیار مهم تلقی می‌شود، به همان اندازه رویکرد قابلیت‌ها به تکلیف جامعه در برقراری نوعی از دموکراسی و دولت رفاه در ایجاد شرایط و نهادهای مناسب، محافظت از حقوق انسانی، توزیع عادلانه کالاهای اساسی و تقویت

قابلیت‌های اساسی شهروندان جامعه تأکید دارد (دولت و جامعه موظف به تسهیل و نه تحدید قابلیت‌های اساسی شهروندان هستند).

هر نوع مسئولیت اجتماعی که جایگزین مسئولیت فردی شود، حتماً تا حدودی زیان‌آور خواهد بود (سن، ۱۳۸۳: ۴۲۷). رویکرد قابلیت‌ها، آزادی عمل بیشتری را برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی در روند توسعه فراهم می‌آورد، بی‌آنکه حوزه مسئولیت‌پذیری فردی را کاهش دهد یا جایگزینی برای آن بیابد. به هر حال تاکنون رویکرد قابلیت‌ها از تعریف سطح آستانه تمایز میان مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی در سطح عملیاتی بازمانده است. در این باره آمارتیا سن بر این عقیده است که قبل از آنکه فرد را مسئول در برابر کم‌داشت قابلیت‌های آنها در زندگی بدانیم، باید درباره اینکه آیا همان فرد از فرصت‌های کافی برای انتخاب کردن برخوردار بوده و اینکه انتخاب‌هایش واقعی بوده یا نه، مطلع شویم (Alexander, 2016: 115).

### ۳- خیر خصوصی و خیر عمومی

رویکرد قابلیت‌ها، خیر خصوصی (نفع شخصی) را ارجح بر خیر عمومی<sup>(۸)</sup> (نفع جمعی) می‌داند، اما به جای قرار دادن این دو مفهوم در رابطه‌ای مبتنی بر مجموع صفر (یا برد و باخت)<sup>۱</sup>، قائل به رابطه‌ای با مجموع غیر صفر (برد-برد)<sup>۲</sup> میان این دو مفهوم است که نه به رقابت، بلکه به همکاری میان آنها می‌انجامد. یعنی در رویکرد قابلیت‌ها، نفع خصوصی نه در مقابل، بلکه در دایره وسیع‌تر خیر عمومی جای می‌گیرد و هرچند این دو مفهوم یکی نیستند، به جای تقابل، در هماهنگی با یکدیگر عمل می‌کنند.

### ۴- سعادت

آمارتیا سن با طرح رویکرد قابلیت‌ها، توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه را در ارزیابی بهزیستی فردی از «درآمد» به «قابلیت» جلب کرد. این نگرش تا حد زیادی ملهم از اندیشه ارسطویی است. ارسطو در «اخلاق نیکوماخوس» برای تعریف سعادت (اودایمونیا)<sup>۳</sup> به دنبال شناسایی کارکرد ممیزه انسان در مقام انسان است و سعادت را طیف مختلفی از کنش‌های (فعالیت‌ها) نظری یا کاربردی منطبق بر فضیلت می‌داند که قرابت معنایی بسیاری با مفهوم بهزیستی پلورالیستی در رویکرد قابلیت‌ها دارد.

1. Zero- sum relation  
2. Positive-sum relation  
3. Eudaimonia

به عقیده ارسطو، فضیلت امری اکتسابی، مبتنی بر انتخاب، آزادی و در نهایت فعالیتی منطبق با حکمت عملی<sup>۱</sup> است. به نظر می‌رسد که رویکرد قابلیت‌ها به طور ضمنی قابلیت را در معنا و مفهوم ارته<sup>۲</sup> (فضیلت) فلسفه ارسطویی در نظر می‌گیرد (Deneulin, 2006: 29). از این رو حکمت عملی، یکی از قابلیت‌های اساسی در رویکرد قابلیت‌ها به شمار می‌رود (ر.ک: Sen, 1999a; Nussbaum, 2000) که برای توسعه و تکامل درک فرد از امر خیر در شرایط مخصوص، نقشی کلیدی دارد. هرچند در فلسفه ارسطویی و رویکرد قابلیت‌ها، انسان‌ها برای دستیابی به اودایمونیا (شکوفایی و سعادت انسانی) تلاش می‌کنند، هر کدام به شیوه‌هایی خاص که از فردی به فرد دیگر متفاوت است، سعی در تحقق این غایت دارند.

رویکرد قابلیت‌ها همانند دیدگاه ارسطویی، سعادت را نه تنها در ساحت افعال فردی (شکوفایی قابلیت‌های درون فردی)، بلکه در حوزه افعال اجتماعی (شکوفایی قابلیت‌های میان فردی) ممکن می‌داند. در این رویکرد، فرد برای توسعه و شکوفایی به جامعه نیاز دارد. از این رو بر قابلیت‌هایی اجتماعی و محیطی نظیر وابستگی<sup>۳</sup> (قابلیت زندگی با دیگران و مشارکت در انواع مختلف تعاملات اجتماعی) و قابلیت کنترل بر محیط پیرامون در نیل به شکوفایی فردی تأکید و توجه دارد. در رویکرد قابلیت‌ها، شکوفایی انسانی، روندی در حال پیشرفت و چندوجهی است که هرگز به طور قطعی قابل تعریف نیست.

### دلالت هنجاری

هر اندیشه سیاسی با دلالت‌های هنجاری خود برای مناسبات مطلوب اجتماعی، معیار و ملاک می‌دهد، تا به مدد آنها یک «وضعیت مطلوب» یا آن مناسباتی برقرار شود که برای زندگی مطلوب، بهتر است. این دلالت معطوف به چیزی است که نیست و باید یا بهتر است و یا می‌تواند باشد. از جمله هنجارهای شاخص در تاریخ تفکر سیاسی می‌توان از عدالت و برابری، آزادی، حق، دوستی مدنی، همبستگی یا هم‌اندیشی نام برد.

### ۱- عدالت و برابری

در رویکرد قابلیت‌ها، عدالت در برابری قابلیت‌های اساسی تعریف می‌شود (Alexander, 2016: 143). مبانی اندیشه‌ای چنین تلقی از عدالت نیز به اندیشه سیاسی

1. Practical reason

2. arete

3. Affiliation

ارسطو بازمی‌گردد. ارسطو موافق ایده مطرح در عدالت توزیعی است؛ به طوری که افراد باید به تناسب نیازها و قابلیت‌های خود از منابع و کالاهای اولیه برخوردار باشند. هدف رویکرد قابلیت‌ها، بیان ماهیت عدالت کامل نیست، بلکه تقویت عدالت و کاهش نابرابری‌هاست. آمارتیا سن به جای رویکرد نهادباوری استعلایی<sup>۱</sup> و صرفاً شناسایی راه‌حلی استعلایی در ایجاد جامعه و نهادهایی کاملاً عادل، رویکرد قیاس واقع - کانون را برمی‌گزیند و در مبارزه با بی‌عدالتی، متمرکز بر زندگی‌های واقعی افراد و همچنین واقعیات اجتماعی است.

اندیشه عدالت در رویکرد قابلیت‌ها مبتنی بر خردورزی عمومی و عینیت<sup>(۹)</sup> است. این بدان معناست که همه افراد ذی‌نفع که به نحوی از انحاء زندگی آنها متأثر از تصمیم‌گیری باشد و همچنین افرادی که می‌توانند مشارکت‌های روشنگرانه درباره قضاوت‌ها و داوری‌های صورت‌گرفته ارائه دهند، باید فرصت حضور در عقل‌ورزی عمومی را بیابند، که در غیر این صورت، امکان طرح و بروز دیدگاه‌های مختلف از دست خواهد رفت و با خطر خرداندیشی حاکم بر فرهنگ یا قلمرو مشخص روبه‌رو خواهیم بود. از این‌رو در حوزه عدالت رویکرد قابلیت‌ها، آمارتیا سن ارتقای عدالت در جامعه را منوط بر تمرین دموکراسی فراگیر می‌داند و بدین ترتیب بر آموزش و پرورش قابلیت‌های دموکراتیک شهروندان تأکید دارد.

## ۲- آزادی

آمارتیا سن بر این ادعاست که بنیادی‌ترین هدف رویکرد قابلیت‌ها نه تنها تضمین آزادی منفی، بلکه تقویت آزادی مثبت نیز هست. وی قابلیت‌ها را بهترین کاندیدا برای بازنمایی مفهوم آزادی مثبت می‌داند. ارجاع آمارتیا سن به مفهوم آزادی مثبت می‌تواند در مفهوم آزادی مؤثر<sup>۲</sup> تفسیر شود. آزادی مؤثر صرفاً نه با گسترش ظرفیت‌های درونی افراد، بلکه به طور گسترده‌تری به فرصت‌هایی اشاره دارد که نتیجه مشارکت دیگر عاملان نظیر خانواده، اجتماع یا دولت است. بنابراین رویکرد قابلیت‌ها با مفهوم آزادی فقط به مثابه عدم دخالت (آزادی منفی) حاکم بر دیدگاه لیبرال و نئولیبرال موافق نیست و از برخی اقدامات مداخله‌جویانه دولت یا جامعه مدنی برای تقویت قابلیت‌های

---

1. Transcendental Institutionalism  
2. Effective freedom

اساسی شهروندان وابسته و قشر محروم جامعه حمایت می‌کند. همچنین در مفهوم توسعه به مثابه گسترش قابلیت (آزادی)ها، آمارتیا سن به فهرستی از پنج آزادی ابزاری، یعنی آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی اقتصادی، تضمین وضوح و شفافیت و امنیت حمایتی اشاره دارد. وی هرچند این فهرست را به‌هیچ‌وجه فهرستی کامل از آزادی نمی‌داند، آن را در پرداختن عمیق‌تر به سیاست‌گذاری‌های خاصی که توجه به این آزادی‌ها ضروری است، مؤثر می‌داند. ویژگی مشترک این آزادی‌های ابزاری آن است که توانمندی‌های عام افراد را در جهت زندگی آزادتر تقویت می‌کنند و در عین حال نسبت به یکدیگر حالت تکمیلی و متمم دارند (سن، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

### ۳- اخلاق و حقوق

رویکرد قابلیت‌ها با نقد نظریه انتخاب عقلانی، تنها عقلانیت اقتصادی - بیشینه‌سازی نفع فردی - را مبنای رفتار انسانی نمی‌داند و بر پیچیدگی انگیزشی انسان در انتخاب‌هایش تأکید دارد (Sen, 1977: 323-324). در واقع بازگرداندن نظریه سیاسی و اقتصاد توسعه به ریشه‌های هنجاری و اخلاقی، یکی از نکات برجسته رویکرد قابلیت‌ها محسوب می‌شود. از این‌رو ارزش‌های اخلاقی، جایگاهی ویژه در اندیشه حاکم بر رویکرد قابلیت‌ها دارند؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، قابلیت‌ها، کارکردها و عاملیت بر اساس اولویت‌بندی ارزشی فرد انتخاب و دنبال می‌شوند. هرچند آزادی، ارزش مرکزی و خیر اعلی در رویکرد قابلیت‌ها محسوب می‌شود، ارزش‌های اخلاقی و دیگرخواهی مهمی نظیر عدالت، دوستی، مسئولیت‌پذیری یا احساس دغدغه‌مندی و از خود گذشتگی برای دیگری نیز در این رویکرد مورد تأکید و توجه قرار گرفته‌اند.

اساساً رویکرد قابلیت‌ها، حامی اخلاق غایت‌گرایی پلورالیستی<sup>۱</sup> است که ارزیابی نتایج را در چارچوب گسترده‌تری از آزادی‌ها (قابلیت‌های اساسی)، حقوق انسانی و تکالیف فردی مدنظر قرار داده و بر این استدلال استوار است که منشأ اقدامات نادرست دقیقاً به خاطر نقض قانون، حقوق یا آزادی‌های فردی است (Alexander, 2016: 21).

مفهوم حقوق، معادل قابلیت‌ها نیست، اما بدون در اختیار داشتن برخی از قابلیت‌های اساسی، امکان به کارگیری مؤثر حقوق شناخته‌شده در جامعه سیاسی وجود

---

1. Pluralistic consequentialism

ندارد. همچنین برخی از قابلیت‌ها، چنان‌که نقش اساسی و حیاتی در زندگی بشر برعهده دارند که می‌توان از آنها در گفتمان حقوق سخن گفت. از این‌رو نوسبام، ده قابلیت جهان‌شمول مطرح در فهرست خود را به عنوان حقوق بنیادین در جامعه‌ای عادل تعریف می‌کند.

رویکرد قابلیت‌ها به ارزش ذاتی حقوق از جمله حق مالکیت اذعان دارد، اما باور به نتیجه‌گرایی پلورالیستی، اهمیت مداخلات دولت در حقوق مالکیت را هنگامی که به نتایج کلی بهتری منجر شود، ارزشمند می‌داند و آن را تأیید می‌کند (ر.ک: Sen, 1982)؛ زیرا در اخلاق نتیجه‌گرا، نه تنها احترام گذاشتن به ارزش‌ها و حقوق، بلکه تقویت آنها، امری بس مهم است. سن ادعا می‌کند که هرگونه تلقی از حقوق بدون توجه به نتایج آن اساساً ناقص و معیوب است (Sen, 1984: 311). وی از نظامی که در آن حقوق مورد احترام است، ولی تعهدی برای افزایش اثرمندی و یا کاهش تجاوز به آنها وجود ندارد، انتقاد می‌کند.

#### دلالت راهبردی

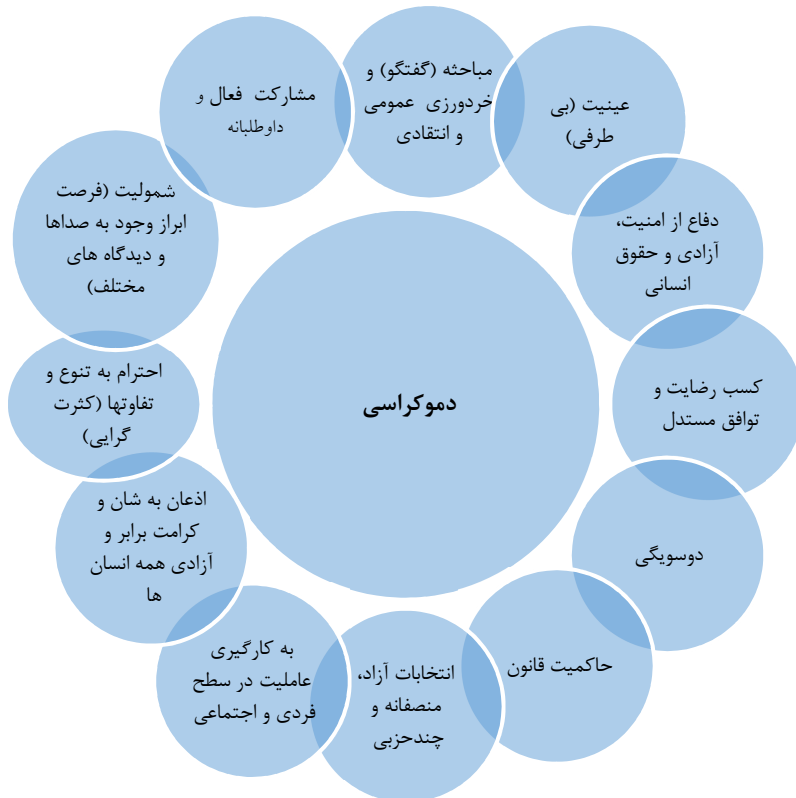
از طریق دلالت راهبردی، متفکر سیاسی، الگوی مطلوب یا مناسب برای اقتدار در جامعه را ترسیم می‌کند. بنابراین چگونگی توسعه (نحوه دخالت دولت، نسبت بازار و دولت و جامعه مدنی) و نحوه انتقال به وضعیت توسعه‌یافتگی در این محور بحث می‌شود.

#### ۱- دموکراسی

سن، حامی ایده بحث آزاد، نقد و ضرورت اختلاف نظر و عقیده به مثابه مؤلفه‌های اساسی در فرآیند تولید انتخاب‌های آگاهانه و بازاندیشانه در روندی دموکراتیک است. به عقیده آمارتیا سن، دموکراسی فقط ایجاد شرایط مکانیکی که به تنهایی مورد توجه قرار گیرد، نیست؛ بلکه نظامی چالش‌برانگیز و سنتی مبتنی بر گفت‌ووشنود باز و همگانی است (Sen, 1999b: 9-10). از این‌رو دموکراسی مطرح در رویکرد قابلیت‌ها ناگزیر گفتمانی و مبتنی بر خردورزی عمومی و استدلال جمعی است که امکان برقراری آزادی و عاملیت فرد در حوزه اجتماعی و تمرین حقوق مدنی و سیاسی از طریق ابزار دموکراتیک نظیر مشارکت، انتخابات آزاد یا آزادی بیان را فراهم می‌آورد. در مجموع رویکرد قابلیت‌ها،



مشروعیت خود را از نقش مهم و اساسی خردورزی و استدلال جمعی<sup>۱</sup> در مفهوم‌پردازی، تعیین و اولویت‌بخشی قابلیت‌ها (Alexander, 2016: 156) و یا به عبارتی کلی‌تر از گسترش فرصت و توانایی مردم برای مشارکت در زندگی اجتماعی و تصمیم‌هایی که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار خواهد داد، به دست می‌آورد (Deneulin, 2006: 10).



شکل ۴- مؤلفه‌های دموکراسی کامل در رویکرد قابلیت‌ها

## ۲- بازار و دولت

بازار، یکی از ساختارهای اساسی جامعه است که می‌تواند نقشی مهم در محافظت و تقویت قابلیت‌های شهروندان برعهده داشته باشد. اگر کارکرد بازار، مسئول عرضه ناکافی کالاهای عمومی و نابرابری‌های شدید اقتصادی یا اجتماعی باشد، باید به گونه‌ای کنترل و تنظیم شود تا آنکه عدل در چارچوب فراهم‌سازی قابلیت‌های اساسی برای شهروندان

1 Public reasoning

محقق گردد. رویکرد قابلیت‌ها به دنبال کم اهمیت نشان دادن نقش و جایگاه نهاد بازار در جامعه نیست؛ بلکه نقدش برای تقویت کارکرد مؤثر بازار در جامعه است. دولت موظف است تا شرایط تحقق قابلیت‌های اساسی شهروندان را فراهم آورد. در این رویکرد، تکمیل کم‌وکاست بازار نیازمند نقش تعادلی میان دولت و بازار است که باید در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌محور نیز لحاظ گردد. در واقع می‌توان تمایزی میان دو نوع مداخله توسط دولت بر مکانیسم بازار قائل بود: ۱- مداخله حذف بازار<sup>۱</sup> و ۲- مداخلات تکمیلی بازار<sup>۲</sup> که بیشتر همان مداخله‌ای است که آمارتیا سن از آن حمایت می‌کند (Alexander, 2016: 98).

به طور کلی رویکرد قابلیت‌ها به همبستگی میان جامعه باز دموکراتیک، اقتصاد بازار و دولت اذعان دارد. دولت لازم است تا حامی کارآمدی بازار باشد و جامعه باز دموکرات لازم است تا حامی شکست دولت باشد. این نهادهای اساسی در رویکرد قابلیت‌ها اهمیت سلسه‌مراتبی ندارند، بلکه عمیقاً تکمیلی هستند.

### استخراج دلالت‌های سیاستی نظریه توسعه انسانی در حوزه آموزش عالی

بر اساس ایده‌های کلیدی حاصل از چارچوب مفهومی - نظری روایت دلالتی و به کارگیری روش‌شناسی دلالت‌پژوهی نظام‌مند، تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که نظریه توسعه انسانی به پشتوانه اندیشه سیاسی حاکم بر رویکرد قابلیت‌ها، چه رهنمودها و دلالت‌های سیاستی در سامان‌بخشی حوزه نظام آموزش عالی به همراه دارد؟

#### ناکافی بودن رویکرد سرمایه انسانی

طبق گفته آمارتیا سن، پس از شناخت و اذعان به اهمیت و دسترسی سرمایه انسانی، باید از آن فراتر رفت. توسعه و گسترشی که مورد نیاز است، به جای آنکه جایگزینی برای رویکرد سرمایه انسانی باشد، وجهی اضافی و انباشتی دارد (سن، ۱۳۸۳: ۴۴۰). سن، اهمیت منابع مادی و اشتغال را در رفاه و بهزیستی انسان انکار نمی‌کند، اما علاوه بر آزادی‌ها و فرصت‌های اقتصادی، لزوم توجه به دیگر منابع آزادی - یعنی ضرورت برقراری آزادی‌های سیاسی، فرصت‌های اجتماعی، تضمین وضوح و شفافیت و

---

1. Market-excluding interventions  
2. Market-Complementary Interventions

امنیت حمایتی- را در چارچوب فراگیر و گسترده‌تر رویکرد قابلیت‌ها مورد ملاحظه قرار می‌دهد؛ زیرا برخورداری از فرصت‌های اقتصادی تنها وجهی از شکوفایی انسانی است. نظریه سرمایه انسانی، مهم‌ترین کارکرد نظام آموزش عالی را اشتغال‌زایی و مشارکت آن در رشد اقتصادی می‌داند. اما در رویکرد قابلیت‌ها، دستیابی به درآمد و رشد اقتصادی، تنها ابزاری برای نیل به شکوفایی انسانی (گسترش قابلیت‌های فردی) است و نه غایت و هدف نهایی؛ یعنی رویکرد قابلیت‌ها و توسعه انسانی به جای ارائه تئوری رقیب، سعی در تکمیل نظریه سرمایه انسانی دارد. در نتیجه آماده‌سازی فرد برای شغل آتی، فقط یکی از کارکردهای ابزاری نظام آموزش عالی مبتنی بر رویکرد توسعه انسانی و قابلیت‌هاست و نه کلیت حاکم بر آن. در نظام آموزش عالی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها، کارکرد اقتصادی مورد انتظار نظریه سرمایه انسانی دنبال شده، اما به تنها هدف و غایت آموزش عالی تبدیل نخواهد شد؛ زیرا هرچند رکود اقتصادی و کمبود فرصت‌های شغلی، مسائل جدی‌اند، علاوه بر اینها، بی‌تفاوتی مدنی و سیاسی، بی‌توجهی به استانداردهای اخلاقی و بی‌اعتنایی به آموزش‌های آزادمنشانه، هنر، موسیقی و ادبیات در فضای آکادمیک نیز باید به همان اندازه جدی گرفته شوند.

#### تمرکز بر اهداف و قابلیت‌ها

یکی از مشکلات و بحران‌های حاکم بر نظام آموزش عالی در سطح جهانی این است که اهداف و کارکردها با توجه به تغییر و تحولات در منابع، از جمله کاهش منابع مالی دولتی و تأثیر فشارهای بیرونی نظیر نظام رتبه‌بندی و سیاست‌های اقتصادمحور جهانی برای دانشگاه، تعریف و تحمیل شده‌اند. به عبارت دیگر در شرایط حاضر، مشکل این است که این اهداف برای دانشگاه تعریف شده‌اند، نه اینکه خود دانشگاه اهداف یادشده را تعریف کند. در نتیجه منابع دانشگاه به طور کامل به کار گرفته نمی‌شوند (دلانتی، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۸).

رویکرد قابلیت‌ها به جای منابع و ابزار، بر تحقق اهداف (قابلیت‌ها) و کارکردهای ارزشمند توجه دارد. یکی از مأموریت‌های نظام آموزش عالی مبتنی بر رویکرد توسعه انسانی، باید تمرکز بر غایت نهایی یعنی شکوفایی فردی و گسترش فرصت‌های واقعی افراد به شیوه‌ای پایدار، برابر، مشارکتی (به وسیله مردم و برای مردم) اما نه به زیان سایر موجودات عالم یا محیط‌زیست باشد.

همچنین از آنجا که شکوفایی فردی وابسته به بستر تاریخی و اجتماعی است که فرد در آن قرار گرفته است، در تئوری آزادی محور توسعه انسانی، باید تفاوت‌ها و پیشینه‌های تاریخی- اجتماعی (شرایط زندگی واقعی) دانشجویان مورد توجه قرار گیرد. از این رو رویکرد توسعه انسانی و قابلیت‌ها از ضرورت برخورداری از پایگاه اطلاعاتی جامع، اقدامات حمایتی مثبت و به کارگیری سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با تورهای ایمنی اقتصادی - اجتماعی به منظور تقویت قابلیت‌های اساسی و رفع نآزادی‌های دانشجویان معلول یا قشر محروم و آسیب‌پذیر جامعه دفاع می‌کند.

#### **تأکید بر قدرت آزادی‌بخش آموزش عالی**

در رویکرد قابلیت‌ها، بسط و گسترش قابلیت (آزادی) فردی، مهم‌ترین هدف است. به همین خاطر، ارزیابی و تحلیل مکانیسم‌ها و نهادهای اجتماعی را می‌توان در پرتو کمک‌هایشان به تقویت آزادی‌های فردی بررسی کرد. یعنی اولویت نخست در ارزیابی این است که نهاد آموزش عالی و فرآیند حاکم بر آن تا چه میزان به توسعه یا تحدید قابلیت‌ها و فرصت‌های انتخاب فردی انجامیده است. همچنین مفهوم آزادی مثبت که آمارتیا سن به آن تأکید دارد، به طور بالقوه حساس به نابرابری‌های جنسیتی، طبقاتی یا نژادی در هنجارها، ساختارهای اجتماعی و نهادهای اقتصادی است.

در حالی که اتکای صرف و مطلق نظام آموزش عالی به بودجه دولتی می‌تواند این نهاد را در انحصار دولت قرار داده، استقلال و آزادی علمی و نقد و روشنگری اجتماعی‌اش را در معرض تهدید قرار دهد، به همان اندازه وابستگی نهاد آموزش عالی به بخش خصوصی، فشارهای بازارمحور و سلطه اقتصادی و تجاری بنگاه‌های کسب‌وکار انتفاعی نیز می‌تواند مشکل‌آفرین باشد و به تهدیدی جدی برای استقلال و آزادی تحقیق و پژوهش فکری در فضای آکادمیک تبدیل شود. از این رو رویکرد قابلیت‌ها از ایجاد فضاهای امن برای تبادل آزادانه ایده‌ها، ضرورت حضور کمپین‌های آگاهی‌بخش و آزادی‌های ابزاری - آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، آزادی اجتماعی، تضمین وضوح و شفافیت و امنیت حمایتی - و به طور کلی حفظ روح استقلال و خودمختاری دانشگاه حمایت می‌کند.

#### **تقویت عدالت اجتماعی و ایده خیر عمومی**

نظریه توسعه انسانی از دسترسی و کیفیت برابر در دانشگاه‌ها و محصولات دانشگاهی حمایت می‌کند، زیرا هر فعالیتی که به افزایش نابرابری‌ها، رده‌بندی و ترتیبات آموزشی

سوگیرانه و تبعیض‌آمیز در میان مؤسسات نظام آموزش عالی یا فضای آکادمیک (دپارتمان‌ها یا رشته‌های دانشگاهی) منجر شود، با مفروض بنیادین رویکرد قابلیت‌ها یعنی اذعان و احترام به شأن و کرامت برابر انسانی در تضاد قرار دارد. اندیشه سیاسی حاکم بر رویکرد قابلیت‌ها، با هدف گسترش قابلیت‌ها و عاملیت فردی، به جای تأکید بر استراتژی‌های رقابتی، بر گسترش شمولیت، مشارکت و همکاری و کثرت‌گرایی (احترام به تفاوت‌ها) در سامان‌بخشی جامعه مطلوب آموزش عالی تأکید دارد.

نهاد آموزش عالی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها، به جای بازآفرینی چرخه نابرابری‌ها در جامعه، دغدغه و دل‌نگرانی‌های عمیقی برای مواجهه با تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و تقویت عدالت اجتماعی دارد. در این رویکرد، نهاد آموزش عالی به عنوان نهادی اجتماعی و فضایی برای دموکراتیزه کردن زندگی عمومی معرفی می‌شود و باید نقشی فعال و یا نوعی قرارداد اخلاقی و اجتماعی با جامعه انسانی داشته باشد. رویکرد قابلیت‌ها خاطر نشان می‌سازد که یادگیری عمیقاً اجتماعی و مستلزم شناخت، اشتغال و مشارکت است.

تأکید رویکرد قابلیت‌ها بر نقش اجتماعی و دموکراتیک آموزش عالی به تقویت ایده خیر عمومی<sup>(۱۰)</sup> در این حوزه می‌انجامد. ایده آموزش عالی به مثابه خیر عمومی حاکی از آن است که این نهاد نباید صرفاً مختص پیگیری نفع شخصی افراد باشد و از مشکلات عظیمی نظیر چالش‌های زیست‌محیطی، بی‌عدالتی و نابرابری‌های شدید اجتماعی، یا نقض صریح حقوق بشر که جهان فعلی با آنها روبه‌روست، فاصله گیرد. ایده آموزش عالی به مثابه خیر عمومی بر نظامی مردم‌سالار و در دسترس اشاره دارد که معطوف به یافتن راه‌حل و مشارکت در رفع مشکلات دنیای واقعی است و باید نقشی پویا و فعال در سطوح محلی و جهانی برای تقویت و حمایت از جامعه‌ای عادل و پایدار برعهده داشته باشد. بنابراین ایده نظام آموزش عالی به مثابه خیر عمومی نیازمند مشارکت فعال دانشجویان در جامعه و همچنین به کارگیری عاملیت جمعی و تعهد مؤسسات آموزش عالی به عنوان مجموعه‌ای واحد و تعریف اهدافی مشترک در سطح ملی و بین‌المللی است. در نهایت کاربست ایده خیر عمومی در حوزه آموزش عالی به افزایش انسجام و برابری اجتماعی منجر می‌شود (Marginson, 2016: 58).

در رویکرد قابلیت‌ها، آموزش و نهاد آموزشی نه تنها مروج ارزش‌های سیاسی و اخلاقی همانند آزادی، عدالت، برابری، دموکراسی، مسئولیت‌پذیری، دوستی یا ایده خیر عمومی

است، بلکه به طور اجتناب‌ناپذیری از این ارزش‌ها تغذیه می‌شود (ر.ک: Mc Cowen & Untehulter, 2013) و این ارزش‌ها را خلق می‌کند (Bobi & Walker, 2016: 72).

### تأکید بر آموزش عالی آزادمنشانه<sup>۱</sup>

نظام آموزش عالی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها، ترکیبی از آموزش تخصصی و آموزش آزادمنشانه<sup>(۱)</sup> است. نوسبام بر احیای ایده آموزش عالی آزادمنشانه برای پرورش قابلیت تفکر انتقادی (خودشناسی انتقادی)، پرورش شهروند جهانی و قابلیت تخیل روایی تأکید دارد (Nussbaum, 2003: 23-25).

پرورش قابلیت تفکر انتقادی، دانش‌آموختگان را به شهروندانی آزاد، مسئول در برابر فکر و اندیشه خود و بازاندیشی انتقادی هنجارها و سنن جامعه تبدیل می‌سازد (Nussbaum, 2003: 30) که همان زندگی آزموده مورد نظر سقراط است. تقویت این قابلیت نیازمند توسعه قدرت خردورزی استدلالی و منطقی، رهایی از مرجعیت محض سنت و قدرت حاکمه، جست‌وجوی بی‌غرضانه و بی‌طرفانه حقیقت است که بهترین نمود آن را در روش سقراطی می‌توان یافت. سقراط با این استدلال که به کارگیری این روش استدلالی دیالکتیک برای تقویت دموکراسی امری ضروری است، تمام عمر خود را به دفاع و اشاعه این روش اختصاص داد. بر این اساس بنا به گفته مارتا نوسبام، «آموزش آزادمنشانه در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های ما باید مبتنی بر روش سقراطی باشد... ما می‌توانیم و باید به شیوه‌ای سقراطی به خردورزی جمعی با یکدیگر بپردازیم و فضای دانشگاهی باید ما را برای انجام چنین کاری آماده سازد» (Nussbaum, 2003: 35).

ایده شهروند جهانی نیز به شهروندی قابل اطلاق است که از وفاداری به مرزهای ایدئولوژیک، ملی، محلی و گروهی خود فراتر رود و با همه مردم جهان احساس همبستگی و همدلی داشته باشد. آموزش شهروند جهانی با آموزش مبتنی بر روش سقراطی بسیار مرتبط است؛ زیرا تبدیل شدن به شهروندی جهانی مستلزم تردید در درستی شیوه‌های معمول زندگی و فرهنگی، آگاهی درباره تفاوت‌ها و وارد شدن به عرصه خردورزی عمومی و انتقادی درباره انتخاب‌های سیاسی و اخلاقی و در نهایت پرورش مهارت‌های شهروندی دموکراتیک است.

اما صرفاً کسب دانش و آگاهی نمی‌تواند ما را به شهروندی جهانی تبدیل سازد. برای

تحقق این منظور نیازمند پرورشی قابلیت‌ی با عنوان تخیل روایی هستیم. یعنی توانایی تصور خود در وضعیت متفاوت دیگری، تا آنکه قادر به ابراز علاقه‌مندی، همدلی یا دلسوزی و مشارکت فعال در مباحث مرتبط با این زندگی‌ها و به طور کلی آینده بشریت باشیم. در اینجا هنر و به‌ویژه ادبیات، نقشی اساسی در پرورش قدرت تخیل و افزایش فهم ما از مردمان و رنج آنها که امری ضروری برای تبدیل شدن به شهروندی جهانی است، بر عهده دارد. چنین نگرشی درباره آموزش، نوسبام را به مدافعی سرسخت درباره اهمیت هنر و علوم انسانی (به‌ویژه فلسفه و ادبیات) و توجه به پرورش عواطف انسانی نظیر همدلی در تحصیلات آکادمیک مبدل ساخته است (ر.ک: Nussbaum, 2003, 2010).

### تأکید بر پداگوژی کیفی

همان‌طور که اشاره شد، نظام آموزش عالی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها، ترکیبی از آموزش تخصصی و آموزش آزادمنشانه است و در کنار پداگوژی ابزاری، بر پداگوژی کیفی نیز تأکید دارد (ر.ک: Ransome, 2011). همچنین پداگوژی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها باید هم انتقادی و هم انسانی باشد (Walker, 2009: 264). بنابراین ارتباط محکمی با ایده‌های آموزشی تاگور، روسو، دیویی، فریره و یا هابرماس دارد.

از آنجا که نهاد آموزش عالی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها معطوف به ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر است و در آن، دانشجو به عنوان شهروندی دموکرات، جهان‌وطنی و مسئول در نظر گرفته می‌شود، برای زنده نگاه داشتن دموکراسی، پرورش و تقویت قابلیت‌های شناختی، انتقادی، تحلیلی و همچنین ارتباطی مورد نیاز نظیر تفکر انتقادی و بازاندیشانه، روحیه پرسشگری، کشف شیوه‌های جدید تفکر، استدلال دیالکتیک، فعالیت‌های آموزشی و یادگیری مبتنی بر مباحثه آزاد، توانایی گفت‌و شنود، حق ابراز وجود، مشارکت و همکاری، تقویت هم‌زیستی و احترام بین‌فرهنگی بسیار مهم و اساسی‌اند.

دانشگاه دوستدار توسعه انسانی برای تقویت عدالت اجتماعی، به دنبال گسترش قابلیت‌ها در بین دانشجویان و افراد جامعه پیرامونی است. در این نظام آموزشی نه تنها توسعه قابلیت‌های درون‌فردی (نظیر حکمت عملی) و پیگیری نفع شخصی، بلکه انگیزه‌های دیگرخواهی و تقویت حس دغدغه‌مندی دوسویه افراد نسبت به یکدیگر از طریق پرورش قابلیت‌های میان‌فردی نظیر وابستگی<sup>۱</sup>، خیال‌پردازی و احساسات باید

مورد توجه قرار گیرد.

همچنین نظام آموزش عالی مبتنی بر رویکرد توسعه انسانی و قابلیت‌ها بر پداگوژی آموزشی نوآورانه، خلاق و مسئله‌محور تعاملی تأکید دارد و مخالف با شیوه آموزش بانکی است، زیرا در این شیوه، قدرت پرسشگری و نوآوری فرد تقویت نمی‌شود. رویکرد قابلیت‌ها بر فعالیت‌های حل مسئله گروهی مبتنی بر فرایندهای دموکراتیک تأکید دارد که به تقویت عدالت اجتماعی منجر می‌شود (Boni & Walker, 2013: 147). از این رو پژوهش جامعه‌محور و اقدام‌پژوهی مشارکتی با ایده‌های حاکم بر این رویکرد مطابقت دارد. نظام آموزش عالی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها، با اذعان به تنوع انسانی و تفاوت‌های میان افراد، از سیاست و نگرش تمرکزگرایی در تدوین برنامه‌های درسی و فعالیت‌های پداگوژیک فاصله می‌گیرد و متمایل به اشاعه و ایجاد کثرت‌گرایی و رویکرد چندفرهنگی در فعالیت‌ها و ترتیبات آموزشی است.

### نتیجه‌گیری

با شروع دوران توسعه پس از جنگ جهانی دوم، جریان غالب اقتصادی، مفهوم و غایت توسعه را مترادف و معادل با رشد اقتصادی می‌پنداشت. چیرگی انگاره توسعه به مثابه رشد اقتصادی، مهم‌ترین کارکرد نظام آموزش عالی را مشارکت آن در ایجاد سرمایه انسانی برای دستیابی به غایت رشد اقتصادی در نظر گرفت که به حاکمیت و برتری عقلانیت اقتصادی در ساختارها، اهداف، سیاست‌ها، برنامه‌ها، رشته‌های دانشگاهی و فرآیندهای علمی، آموزشی و پژوهشی منجر شد.

اما علی‌رغم اذعان به ناکارآمدی و شکست تجربی انگاره تقلیل‌گرایانه و ساده‌انگارانه توسعه به مثابه رشد اقتصادی در حوزه تفکر توسعه، هنوز شاهد استیلای این ایده در حوزه کاربردی و سیاست‌گذاری نهادها از جمله نهاد آموزش عالی هستیم. از این رو بازبینی در نظریه‌های جایگزین انتقادی و استخراج و کاربست دلالت‌های سیاستی آنها در حوزه کاربردی، امری مهم و ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله در میان نظریه‌های جایگزین و انتقادی توسعه‌ای به اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه توسعه انسانی و استخراج دلالت‌های سیاستی آن در سامان‌بخشی مطلوب جامعه آموزش عالی می‌پردازد. بدین منظور از روایت دلالتی به عنوان چارچوب مفهومی برای اندیشه‌شناسی سیاسی رویکرد



قابلیت‌ها و از روش‌شناسی دلالت‌پژوهی برای سازمان‌دهی و استخراج دلالت‌های سیاستی متناظر با ایده‌های کلیدی این چارچوب مفهومی در سامان‌بخشی حوزه آموزش عالی استفاده شده است.

بنیاد اندیشگانی رویکرد قابلیت‌ها مبتنی بر فردگرایی اخلاقی است. اما فردگرایی اخلاقی، برخلاف فردگرایی روش‌شناختی یا هستی‌شناختی، از دوگانه فرد و اجتماع فراتر می‌رود و با برقراری ارتباط میان آزادی فردی و ترتیبات اجتماعی، به اهمیت روابط میان افراد، شرایط، هنجارها و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در بهزیستی و شکوفایی فردی توجه دارد. در واقع فردگرایی اخلاقی، جایگاهی مهم برای ارزشمندی جامعه، ماهیت اجتماعی انسان و ارزش‌های اجتماعی قائل است. همچنین رویکرد قابلیت‌ها، با اذعان به تنوع انسانی، توجه اصلی را از برابری منابع (کالاها) یا درآمد به برابری در قابلیت (آزادی)‌های فردی معطوف کرده است. تمرکز بر قابلیت‌های فردی، چارچوب هنجاری متفاوتی برای ارزیابی بهزیستی فردی و تنظیم ترتیبات اجتماعی فراهم می‌آورد که در آن، ضرورت برخورداری از پایگاه اطلاعاتی جامع، توجه به تفاوت‌های میان افراد و به کارگیری استراتژی‌های بازتوزیعی مناسب در برقراری آزادی و عدالت اجتماعی، اهمیت بسیاری دارند. در واقع اندیشه سیاسی حاکم بر رویکرد قابلیت‌ها، دغدغه‌ای جدی برای تقویت عدالت اجتماعی دارد و بدین منظور، علاوه بر شکوفایی قابلیت‌های درون‌فردی، کیفیت روابط میان‌فردی در نظامی دموکراتیک را مورد توجه قرار می‌دهد.

نهاد آموزش عالی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها، با تمرکز بر توسعه قابلیت (آزادی)‌های فردی دانشجویان، علاوه بر مشارکت این نهاد در فراهم آوردن آزادی (فرصت)‌های اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ارزش‌آفرین و تحول‌گرای نهاد آموزش عالی را در توسعه آزادی و عدالت اجتماعی مورد تأکید و توجه قرار داده است. همچنین کاربست اندیشه هنجاری رویکرد قابلیت‌ها در تنظیم ترتیبات آموزشی، نه تنها عقلانیت اقتصادی یعنی انگیزه‌پیگیری نفع شخصی و خیر خصوصی، بلکه انگیزه‌های غیر مادی و دیگرخواهی انسانی را که در نهایت به تقویت ایده خیر عمومی در حوزه آموزش عالی می‌انجامد، مدنظر قرار داده است. در مجموع فعالیت‌ها و ترتیبات آموزشی مبتنی بر رویکرد قابلیت‌ها، علاوه بر توسعه قابلیت‌های تخصصی و درون‌فردی با هدف ارتقای

عدالت اجتماعی، به دنبال توسعه قابلیت‌های میان‌فردی و جامعه‌پذیری دانشجویان در تحقق جامعه‌ای مردم‌سالار و عادل است.

همان‌طور که اشاره شد، رویکرد قابلیت‌ها، اندیشه‌ای پلورالیستی و ناتمام ارائه می‌دهد که همواره امکان بسط و تقویت مفاهیم کلیدی آن از طریق اندیشه‌های همسو وجود دارد. از این‌رو رویکرد قابلیت‌ها هرچند با تأکید بر مفهوم توسعه به مثابه آزادی، به تقویت نقش و جایگاه چندوجهی نظام آموزش عالی در روند توسعه انجامیده است، امکان بسط و توسعه بنیاد اندیشگانی حاکم بر رویکرد قابلیت‌ها از طریق دیگر اندیشه‌ها و تئوری‌های همسو در پژوهش‌های آتی می‌تواند به استخراج دلالت‌های سیاستی تکمیلی‌تر در سامان‌بخشی جامعه مطلوب آموزش عالی بینجامد.

### پی‌نوشت

۱. مارتا نوسبام نیز بر باز بودن و امکان تجدیدنظر در محتوای این فهرست تأکید دارد (Nussbaum, 2000: 77).
۲. استاندارد زندگی بر بهزیستی و دستاوردهای خود فرد اشاره دارد (Robeyns, 2005: 102).
۳. عاملیت نه صرفاً قصد انجام کاری، بلکه در واقع کنش و به انجام رساندن آن را در برمی‌گیرد.
۴. در فردگرایی اخلاقی، مهم‌ترین دغدغه اخلاقیات، ترتیبات اجتماعی و سیاسی معطوف به شکوفایی فردی است (Sandefur, 2008: 241).
۵. انسان به عنوان غایت نهایی و نه به عنوان ابزار توسعه، انگاره مرکزی مطرح‌شده در تئوری توسعه انسانی است.
۶. آزادی، خواه در وجه فرصتی (قابلیت) یا وجه فرآیندی آن (عاملیت).
۷. یعنی آزادی فرد به نوعی با آزادی دیگران درهم تنیده شده است (ر.ک: De Herdt & Deneulin, 2007).
۸. خیر عمومی فراتر از بهزیستی فردی قرار می‌گیرد.
۹. اشاره به مفهوم ناظر بی‌طرف آدام اسمیت دارد.
۱۰. خیر عمومی، خیری است که با انگاره مفهوم بهزیستی انسان فراتر از سطح فردی و بهزیستی مادی (اقتصادی) مرتبط است.
۱۱. مجموعه مطالعات مشترکی که برای تحقق زندگی خوب هر فردی، لازم و ضروری است.

## منابع

- دانایی فرد، حسن (۱۳۹۵) «روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، دوره بیست و دوم، شماره ۸۶، صص ۳۹-۷۱.
- دلانتی، جرارد (۱۳۸۶) دانش در چالش: دانشگاه در جامعه دانایی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۳) توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمدسعید نوری نائینی، تهران، نشر نی.
- مظفری‌نیا، مهدی (۱۳۹۵) اندیشه‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران: برنامه اول تا پنجم بعد از انقلاب (رساله دوره دکتری رشته علوم سیاسی، گرایش اندیشه‌های سیاسی، با راهنمایی دکتر عباس منوچهری)، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۵) فراسوی رنج و رؤیا: روایتی دلالتی - پارادایمی از تفکر سیاسی، جلد ۱، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام با همکاری مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- مؤمنی، فرشاد و مینو امینی میلانی (۱۳۹۰) «توانمندی و توسعه پایدار در برنامه سوم و چهارم توسعه ایران با رویکرد آمارتیا سن»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره یازدهم، شماره ۴۲، صص ۳۷-۶۶.

- Alexander, John (2016) Capabilities and Social Justice: The Political Philosophy of Amartya Sen and Martha Nussbaum, New York, Routledge.
- Boni, Aljendra & Walker, Melani (2013) Universities and Human Development: A New Imaginary for the University of the XXI Century. Abingdon: Routledge.
- (2016) Universities and Global Human Development: Theoretical and empirical insights for social change, New York, Routledge.
- Crocker, David (2008) Ethics of Global Development: Agency, Capability & Deliberative Democracy, Cambridge, Cambridge University Press.
- Crocker, David and Robeyns, Ingrid (2010) Capability and Agency. In Morris CW (ed.) Amartya Sen. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 60-90.
- Deneulin, Severine (2006) The Capability Approach and the Praxis of Development, New York, Palgrave Macmilian.
- Deneulin, Severine & De Herdt, Tom (2007) Individual freedoms as relational experiences - Guest editors' introduction, Journal of Human Development and Capabilities, volume 8, No.2, pp.179-184. doi: 10.1080/14649880701370960
- Goerne, Alexander (2010) The Capability Approach in Social Policy Analysis: Yet Another Concept? REC-WP Working Papers on the Reconciliation of Work and Welfare in Europe, Available at: [https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=1616210](https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1616210).
- Knutsson, Beniamin (2009) The Intellectual History of Development: Towards Widening Repertoire, Perspectives, No.13, School of Global Studies, Göteborg

- University, Retrieved from:  
[http://www.globalstudies.gu.se/digitalAssets/1272/1272997\\_Perspectives\\_13.pdf](http://www.globalstudies.gu.se/digitalAssets/1272/1272997_Perspectives_13.pdf).
- Little, Angela (1999) Development and Education: Cultural and economic analysis. In F.E Leach & A.W. Little. Education, Cultures, and Economics (pp.3-32). New York: Falmer Press.
- Marginson, Simon (2016) Higher education and the common good, Australia, Melbourne University Publishing.
- McCowan, Tristan & Elaine Unterhalter (2013) Education, citizenship and deliberative democracy: Sen's Capability Perspective. In: Zimenkova, Tatjana and Hedtke, Reinhold, (eds.) Education for civic and political participation. New York, Routledge, pp. 135-154.
- Nussbaum, Marta (2000) Women and Human Development: The Capabilities approach, Cambridge, Cambridge University Press.
- (2003) Cultivating Humanity: A Classical Defense of Reform in Liberal Education, Seventh printing, United States of America, Harvard University Press.
- (2010) Not for Profit: Why Democracy Needs the Humanities, United States of America, Princeton University Press.
- Ransome, Paul (2011) Qualitative pedagogy versus Instrumentalism: The antinomies of Higher Education Teaching and Learning in the UK, Higher Education Quarterly, volume 65, No. 2, pp. 206-223. doi: 10.1111/j.1468-2273.2010.00478.x
- Robeyns, Ingrid (2005) The Capability Approach: a theoretical survey, Journal of Human Development, Volume 6, No.1, pp. 93-117.
- (2012) Capability ethics. In H. LaFollette & I. Persson (eds.), The Blackwell Guide to Ethical Theory, (second edition), New York, Blackwells.
- Sandefur, Timothy (2008) Individualism, political and ethical. In R. Hamowy (Ed.), The encyclopedia of libertarianism, Thousand Oaks, CA, Sage Publications, pp. 242-243.
- Sen, Amartya (1977) Rational fools: A Critique of the Behavioral Foundations of Economic Theory, Journal of Philosophy and Public Affairs, Volume 6, No. 4, pp.317-344
- (1982) The Right not to be Hungry. In Contemporary Philosophy: A new Survey, Volume 2, The Hague, Martinus Nijhoff Publishers, pp. 343-360.
- (1984) Resources, Values and Development, Cambridge, Harvard University Press.
- (1985) "Well-being, agency and freedom: The Dewey lectures 1984", The Journal of Philosophy, Volume 82, No.4, pp.169-22.
- (1987) On Ethics and Economics, Blackwell, Oxford.
- (1992) Inequality reexamined, Cambridge, Harvard university press.
- (1999a) Development as Freedom, Oxford, Oxford University Press.
- (1999b) "Democracy as a Universal Value", Journal of Democracy, Volume10, No.3, pp 3-17.
- (2008) "The idea of justice", Journal of Human Development, Volume 9, No.3, pp 331-42.

Walker, Melani (2009) Appendix 1: Teaching the human development and capability approach: some pedagogical implications. In an Introduction to the Human Development and Capability Approach, edited by S. Deneulin and L. Shahani, London, Earthscan, pp. 240-43.